



۲۰۱۶/۱۰/۲۸



احسان لمر

مولوی محمد سرور واصف نخستین شهید راه مشروطیت و دموکراسی (۱۷)

محب قوم و فدایی دین جزاء الله که ماند سنت مشروطه را قوام و اساس

عبدالهادی داوی

پدر مولوی محمد سرور واصف و سعد الله خان الکوزی مولوی احمد جان متخلص به تاجر از قوم الکوزایی ارغستان قندهار از مردان علم و اداره عصر امیر عبدالرحمن خان می باشد، او مولف کتاب «اساس القضاة» (۱۳۶) قاعده راهنما برای قاضیان) و «قواعد دولتی» (۶۳ فقره در تنظیم اداره دولت) هم است. مولوی واصف نخستین آموزش های دینی و ادبی را از پدر فرا گرفت. مدتی در مسجد مدرسه شاهی واقع چوب فروشی درس خواند. در جمعیت العلمای امیر حبیب الله که بنام «جمعیت تالیف فتاوی سراج الاحکام»، زیر نظر دو تن از علمای کشور فعال بود، به حیث مفتی پذیرفته شد که در آنجا درس هم می خواند. ۱

مولوی واصف عالم، ادیب شاعر و روشنفکر وطنپرست می باشد، مدتی در جمعیت تالیف «سراج الاحکام» کار نمود و بعداً به حیث معلم مکتب حبیبیه مقرر شد و در تماس با روشنفکران آن مکتب و دربار، مطالعه جراید و تماس معلمین آگاه معارف شعور سیاسی و آگاهی او از جهان بیرونی بیشتر شده در جمعیت مشروطیت یکی از بنیان گذاران و رئیس یکی از حلقه های آن بود زیرا او هم معتقد بود که: «مردمی که مومن اند به عدالت خدا و وعده و وعید خداوند، یعنی وعده معتقد اند که کار های شایسته و ماندگار «باقیات الصالحات» ثواب دارد و کار های بد و خطا گناه دارد.»

شهید واصف استاد برانزده بود که مکتب حبیبیه نظیرش را ندیده بود «هم عالم بود و هم ادیب و شاعر و هم از روشنفکران بارز و جسور او از اشعار و قصاید زبان دری و تازی صدها بیت و منظومه در حفظ داشت ... مولوی واصف زعیم ظهور نهضت مشروطه خواهی به سال ۱۳۲۷ ق مطابق ۱۹۰۹ م در یکی از اتاقهای بزرگ باغ مهمان خانه در ولایت کابل که در آنوقت مکتب حبیبیه آنجا بود تشکیل جلسه داده عده زیادی از مشروطه خواهان در آن گرد آمده بودند در این جلسه داکتر غنی و برادران سهم نداشتند پیشنهاد تسوید عریضه به حضور امیر حبیب الله خان شد. ۲

«مشروطه خواهان بروی قرآن مجید، قلم و شمشیر قسم و سوگند یاد کردند تا برای بدست آوردن آن مقاصد عالی تا آخرین قطره خون، یار، برادر و هم سنگر یک دیگر باشند و از اعدام ها بر دهانه های توپ، شکنجه و زندان های مداوم نه هراسنده و به این ترتیب پیش گامان جنبش مشروطیت اول گردیدند. در این نهضت فرخنده میهنی همه فرزندان ملت چون هندی، ازبک، پشتون، هزاره، بلوچ و تاجیک شریک و عضویت داشتند. تبعیض نژادی و قومی را حرام میدانستند و میتوان این اتحاد و همبستگی آنان را از جمله بهترین مثال های خوب یک ملت واحد و متشکل از همه اقوام بطور نمونه پیش کرد تا آیندگان ما هم از آن الهام گیرند و بیاموزند.

مشروطه خواهان حاکمیت ملی را که حق مردم است و باید ملت در چو کات شاهی مشروطه قدرت اجرایی را با داشتن پارلمان انتخابی بدست گیرند، مطرح و خواسته های ذیل را درج مرانامه خود نموده و انتخاب کردند.

- ۱ - اطاعت از اصول اسلام و تقدس قرآن عظیم الشان و قبول احکام اسلام
- ۲ - کوشش مداوم در بدست آوردن حقوق ملی و مشروطه ساختن رژیم حکومت تحت نظر نمایندگان ملت و تامین حاکمیت ملی و حکم قانون.
- ۳ - سعی در راه تلقین عامه بدرستی امور معاشرت و نکوهش عادات مزمومه .
- ۴ - آشتی و حسن تفاهم بین اقوام و قبایل افغانستان و تحکیم وحدت ملی .
- ۵ - سعی در اصلاح ملت از راه صلح و آشتی نه با دهشت افکنی و استعمال سلاح و زور.
- ۶ - تعمیم معارف و مکاتب و وسایل بیداری مردم و مطبوعات .
- ۷ - تاسیس مجلس شورای ملی از راه انتخابات آزاد نمایندگان مردم .

د پانوی شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې ښې پاڼو والي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

۸ - تحصیل استقلال سیاسی و آزادی افغانستان و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با دنیای خارج (در آن وقت امیر حبیب الله مکلف بود، غیر از دولت هند بریتانوی با دیگر دولتی، روابط سیاسی نداشته باشد).

۹ - تامین اصول مساوات و عدالت اجتماعی.

۱۰ - بسط مبانی مدنیت جدید از صنعت و حرفه و ساختن شوارع و بلاد امنیه و منابع آب و برق و غیره رهبران جنبش معتقد بودند که حتی مقدور از راه سلم و صلاح و تلقین مصلحانه اهداف خویش را به پیش ببرند و حبیب الله را به تعمیم معارف و قبولی اصلاحات امور دولتی و رفع ظلم و استبداد تشویق نمایند و موانع را با خیر اندیشی و حفظ امنیت از بین بردارند و در راه حصول مرام و اهداف خویش تا حد ممکن قربانی جانی کمتر باشد. چونکه روشنفکران و شخصیت های فهیم و دانا در بین جوانان مملکت کم بودند و هر کدام از ایشان ارزش و بهای برای جنبش داشت بنابر این از تلفات جانی جلوگیری کردن و شرط احتیاط را لازم می پنداشتند.

مشروطه خواهان آتشین مزاج و بیباک این برنامه را در حلقه های خویش، در مرام نامه خود به نوع دیگر نوشتند.

۱ - استقرار نظام شاهی مشروطه، واژگون کردن استبداد و برقراری حکومت قانون.

۲ - تعویض اداره خشن و تنبل، فاسد و عیاش یکنفر به یک اداره فعال و صالح و کار کن گرو پی.

۳ - کسب فرهنگ و علوم جدید به پیمانانه وسیع و تعمیم معارف.

۴ - بیداری و رشد افکار مردم از طریق تاسیس و تعمیم مطبوعات.

۵ - کسب تمدن جدید و لزوم بسط آن در عرصه های گوناگون

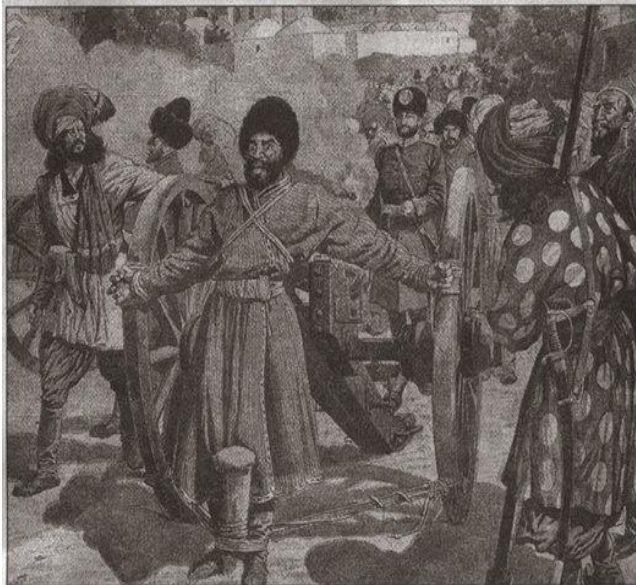
۶ - تامین عدالت اجتماعی، مساوات و حفظ حقوق مردم.

۷ - تحکیم مبانی وحدت ملی.

۸ - تامین استقلال سیاسی در سایه یک نظام ملی " ۳

وقتی معروضه شان به شاه تقدیم شد " در وهله اول مرام مشروطه خواهان را چندان به نظر بد ندید " اما اینکه چه روی را حلقه مفتن، محافظه کار دربار، عمال اجنبی و مخالفین درجه اول معارف، دموکراسی و آزادی ها بازی نمودند که شاه را بر آشفته ساختند تا امر گرفتاری ها و اعدام ها را صادر نماید، متاسفانه نمیدانیم؟؟

مولوی واصف را گرفتار و دو روز در زندان نگه داشتند و بعداً به امر امیر حبیب الله خان به توپ پرانده شد. (زمستان سال ۱۹۰۹ م)



چشم دید یک رسام فرانسوی از صحنه ی به توپ پراندن ها در شیرپور کابل

{ تصویر از شهید محمد سرور واصف نیست }

چنان که سید افغان فرموده بودند : « مومن کسی است که یکی از دو نیکو ترین (احدی الحسنین) را از دست نمی دهد: یا زندگانی با سیادت و عزت راه، یا مرگ سعادت مندانه در راه خدا راه، تا روحش به علا علیین صعود کند»

واصف در آن نظام " مرگ سعادت مندانه را

در راه خدا" برگزید و وقتی که آن عالم منور و مبارز شجیح را در تپه شیر پور به توپ می بستند با کمال آرامش و طمانینه (آرامش، سکون) خاطر برای تحریر وصیت نامه کاغذ و قلم خواست و با خط خوش و زیبا نوشت " ۴

« در حالیکه به امنیت با الله و ملائکه... ایمان کامل داشتیم به حکم امیر کشته شدم .

و اندر پی آن ار النجوم انکدرت
گویم صنما بای ذنب قتلت

روزی که شود اذالسماء انفطرات
من دامن تو گیرم اندر عرصات

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

توصیه من به اخلاف من اینست :

ترک مال و ترک جان و ترک سر در ره مشروط اول منزل است .»

بدین گونه مولوی محمد سرور واصف در ردیف اولین شهدا راه آزادی ، دموکراسی و مشروطیت قرار دارد که « اقدام در راه خدا و دادن مال و جان در راه برپا داشتن حق و عدالت، نشانه مردم مومن» می دانست. " به گفته بشیر سخاورد نویسنده و پژوهشگر معروف: شعر بیشتر از هر ساخت دیگری توانست که تاثیر مشروطه را به سود خود بپذیرد و در ضمن شاعران ما برای اولین بار متوجه جریده ای شدند که بیشتر و بهتر می توانست افکار شان را در بین جامعه منعکس کند... به همین دلیل {محمود طرزی} شماره اول سراج الاخبار را با قصیده { محمد سرور واصف} آذین بخشید. این قصیده هم در وصف سراج الاخبار سروده شده که وجود آنرا برای بیداری ملت افغان ضروری میدانند...

از قصیده بلند واصف چند مطلب استنباط میگردد. نخست اینکه در زمان وی توجه به علم و دانش بوده و شاعر از دنیای پیشرفته خوب آگاه است . بنابر همین دلیل می باشد که ملت خودش را به تلاش و تکاپو فرا میخواند. دوم: شاعر از کسانی که مضمون شعر شان هنوز هم خال و خط پری چهره گان به نگویش یاد می کند و آنرا مضمون شعر گذشته می نامد. یعنی اینکه رسالت شاعر زمان وی، مبارزه علیه جهل و نادانی است و شاعرانی که هنوز هم در کمند زلف معشوقه های تخیلی اسیراند، به قول او شاعران دون هستند.

نگویم اینکه سبحانم ولی این قدر دانم که همچو شاعران دون نیم در خال و خط فانی قصیده واصف از صلابت سخن و بکارت معنی بر خور دار است ولی همان طور که قبلاً آوردیم از نظر مضمون فلسفی و سیاسی در نیمه راه تجدد خواهی و مدرنیسم قرار دارد و در طرح آرمانهای چشم امید به عنایت سلطان دارد و در نهایت از چهار چوب معنویت مسلط و سنت متداول فراتر نه می رود. و همین محدودیت، مصداق سخن محمد آصف جوادی است که اجبار وابستگی مشروطیت افغانستان را به قدرت مسلط، عنوان کرده است . به عنوان مثال در مطلع آن قصیده چنین میخوانیم:

به حمد الله که از آثار رحمت های یزدانی خدیو داد گر شد هر بنای عدل را بانی

... در نهضت مشروطه افغانستان من، به صاحب نظری بر نخورده ام که با استفاده از لائیسیتی (جدایی دین از سیاست) عقلانیت مستقل از سنت را به عنوان راه رهایی علوم سیاسی از چنگ تحجر مطرح کرده باشد. البته شایان ذکر است که الزاماً جدایی دین از دولت به معنی نفی دین و کم بها دادن معنویت مسلط نیست بلکه هدف، تفکیک امور ناسوتی از لاهوتی می باشد و قرار دادن هر یک در جایگاه مناسب خودش. "۴ در این رابطه رهروان سید در اواخر قرن ۱۹ و اوائل قرن بیستم میلادی عقیده داشتند که سیاست با دین دوشادوش یک دیگر گام بر می دارند و «اصلاح دین از بهر اصلاح سیاسی، سهل ترین اسباب و نزدیک ترین راه می باشد. نظام سیاسی مطلوب در اسلام، آمیخته ای از اصول دموکراسی و اریستوکراسی است» ۵

با مرور صفحات قبل و بخصوص ادامه نهضت سید افغان، با نکات ذیل بیشتر بر میخوریم بیداری، آگاهی، آزادی و دموکراسی شرط اول رفاه و سعادت بشر است که در این مسیر بسیار سرهای زیادی قربانی آن هدف شدند، اما عده دیگری هم ارزش های عالی دینی را در پای منافع خویش و دربار ها عرصه می نمایند، اما نام مولوی سرور واصف با مشروطیت، دموکراسی، عدالت، آزادی و استقلال، بیداری و روشنگری سخت گره خورده، با اینکه این نهضت از اشتراک مساعی روحانیت و روشنفکران به وجود آمد اما بازرگانان دین هرگز از این فرزانه گان یاد نه می کنند و در تضاد و مخالفت با ایشان قرار گرفته و حتی در سلاخی شان هم داوطلبانه سهم داشتند بدین گونه دین فروشان گردانندگان فاجعه تباهی در وطن ما بودند و هستند و هرگز با روحانیت که از دنیا بهر دین میگذرند قابل مقایسه نیستند .

"مولوی واصف شهید" کتاب تاریخ ادرسیان و حمودیان و موحدین (افریقای شمالی) را از عربی به فارسی ترجمه کرد که نسخه خطی آن در آرشیف ملی موجود است....

از سروده های شعری او يك قصیده بلند در دست است که در نخستین شماره سراج الاخبار افغانستان در ۱۹۰۶ نشر گردید و شاید همان شعر، سبب قطع تداوم آن نشریه گردید. " ۶ ابیاتی را از آن قصیده به عنوان نمونه کلام شان می آوریم:

خدیو داد گر شد، مر بنای عدل را بانی
که از رفعت زند صد طعنه را بر چرخ کیوانی

به حمد الله که از آثار رحمت های یزدانی
لوی دین به عهدش آسمان سا گشت در عالم

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

رواج حکمت ایمان یان آمد که از رشکش
به جوش غیرت دین پختگی می بایدت حاصل
هدایت بخشد ایزد هر که را، در راه دین کوشد
خداوندا به ذات پاک و اوصاف جمیل خود
یکی بر حال این پژمردگان از فیض خود رحمی
که بس در مانده ایم از سورت اغوای نفسانی

به خاک تیره یکسان گشت حکمت های یونانی
که تا زین عالم خاکی کمیت عزم بجهانی
ثبوتی دارد این معنی به استدلال قرآنی
به قرب حضرت شاه رسل آن شمع ایمانی

سعد الله خان الكوزائی

برادر مولوی واصف که در عین روز به شهادت رسیدند. متأسفانه تسلط طولانی و نیم قرن خصم
وطن دوستان واقعی در کشور باعث گردید که ما در مورد او هم کمتر معلومات داشته باشیم.

عبد القیوم خان الكوزائی

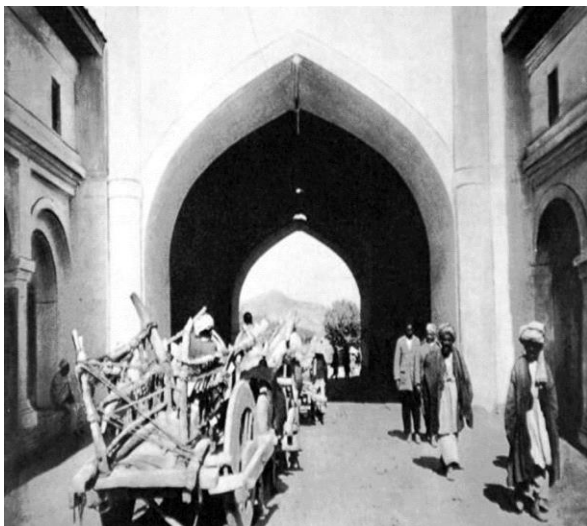
عبدالقیوم الكوزائی فرزند نور محمد خان و نواسه کاکا مولوی احمد جان تاجر (پدر سعد الله
خان و مولوی واصف) از وطن دوستان سر سپرده دیگر است که همراه با مولوی واصف و برادرش
خون خود را نثار درخت آزادی و مشروطیت نمود.

عبدالرحمن خان الكوزائی

برادر مولوی احمد جان (کاکا مولوی واصف) عضوی دیگر خانواده منور، عالم و فاضل و
معارف دوست بودند، نامبرده در زندان شیرپور وفات نمود.

مآخذ

- ۱ - دکتر شمس الحق آریانفر - سایت فراسو ۲۸ میزان ۱۳۹۵ (۱۹ اکتبر ۱۹۱۶).
- ۲ - سید مسعود پوهنیار - جنبش مشروطیت و قربانیان استبداد - ص ۴۹ چاپ پشاور سال ۱۳۷۵
انترنتی کابل ناتھ .
- ۴ - پوهنیار - صفحه ۵۲ .
- ۵ - دکتور اکرم عثمان - مصاحبه با آقای سیاوش مسنول سایت
انترنتی <http://www.zendagi.com> بخش ۳۳
- ۶ - دکتر شمس الحق آریانفر.



گنبد کوتوالی که به سبک بازار های و گنبد های ترکیه در سالهای
۱۸۰۰ م اعمار شده بود و چهار راه بزرگی داشته که یکی به طرف
دروازه ارگ، دیگری به سمت بازار چته و جاده میوند، دیگر به بوستان
سرای و گلستان سرای - پارک زرنگار فعلی - و دیگری طرف دروازه
لاهوری و پل محمود خان راه داشت. گنبد کوتوالی یا - چوک به اصطلاح
پشتونستان فعلی - بوستان سرای (درین کاخ معاهدهء استقلال
افغانستان امضا شده بود) و کوتی لندنی و ... را بدون دلیل در دور
سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر خان تخریب نمودند.

د پانوی شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ